

موضوع: قیام امام حسین (ع) برای امر به معروف

تاریخ پخش: ۹۲/۰۸/۱۶

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»

مسأله کربلا، امام حسین (ع) فرمود: «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ» (مجموعه ورام/ ج ۲/ ص ۱۱) من می‌خواهم امر به معروف کنم. برای امر به معروف رفتیم. این کلمه‌ی «ارید» یک نکته در آن است. این یعنی انسان باید اراده‌ی خیر داشته باشد، شد، شد! نشد، نشد! در قرآن یک آیه داریم می‌گوید بروید فلان مسجد، می‌گوییم: فلان مسجد چه امتیازی دارد؟ می‌گوید: «فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا» (توبه/ ۱۰۸) دوست دارند خوب باشند. حالا چه خوب بشوند، چه خوب نشوند! این خودش یک نکته‌ای است برای ما که مثلاً آرزوی ما باید چشم‌اندازمان، چشم‌انداز بی‌نهایت باشد. طرح نمی‌دانم چشم‌انداز پنج ساله و بیست ساله و این حرف‌ها نیست، چشم‌انداز بی‌نهایت!

۱- نگاه امام حسین (ع) به آینده جامعه اسلامی

آن زمانی که امام حسین (ع) قیام کرد، منکر حذف نشد، بلکه امام حسین (ع) شهید شد. اما در طول زمان بنی امیه محو شد، یزید محو شد، مکتب حسین (ع) فراگیر شد. یعنی لازم نیست امر به معروف همین الان نتیجه بدهد، گاهی وقت‌ها شما امروز دانه را زیر خاک می‌کنید، نتیجه‌اش چند ماه دیگر است. امام حسین فرمود: «إِنِّي أُرِيدُ» من می‌خواهم امر به معروف کنم. مسأله امر به معروف برای انسان‌ها نیست. در حیوان‌ها هم رگ‌ها و غریزه و فطرتش نمونه هست.

در قرآن یک ماجرای را نقل می‌کند که حضرت سلیمان سان می‌دید از لشگرش! آیه‌اش این است که «وَ حُسَيْرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنْ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» (نمل/ ۱۷) این سان دیدن معلوم می‌شود که کار شاه نبوده، کار انبیاء بوده است. پیغمبری مثل سلیمان از مردم سان می‌دیده است. از... تو بازدید گفت: «مَا لِي لَا أَرَى الْهُدُودَ» (نمل/ ۲۰) هدهد نیستش و باید بیاید جواب منطقی بدهد که چرا سر شیفتش نیست و غایب است، برخورد انقلابی می‌کنم، هدهد آمد گفت: کجا بودی؟ گفت پرواز می‌کردم. به سلیمان گفت: پرواز می‌کردم، از منطقه‌ای که مردمش به جای خداپرستی، خورشیدپرستی می‌کردند، پادشاهشان هم یک خانمی بود که یک تخت بزرگی داشت. ببینید این هدهد می‌فهمد که خداپرستی حق است، خورشیدپرستی باطل! این منکر است. و می‌داند که این منکر را باید به چه کسی بگوید. این یک نمونه!

۲- عکس‌العمل حیوانات در برابر خطرات و آسیب‌ها

نمونه‌ی دوم ظاهراً باز در همان سوره‌ی نمل است. می‌گوید یک مورچه دید سلیمان با لشگرش می‌آید گفت: «يَا أَيُّهَا النَّملُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ» (نمل/ ۱۸) مورچه‌ها بروید داخل لانه‌هایتان! این کسی که دارد می‌آید، سلیمان است و آن‌هایی هم که به دنبالش هستند لشگرش هستند، الان همه‌ی شما زیر پا می‌روید. یعنی همین که احساس خطر کرد، که مورچه‌ها زیر پا له می‌شوند، هشدار داد. گفت: زود بروید در لانه‌هایتان در امان باشید. ببینید هشدار به باقی مورچه‌ها در نهاد مورچه هم هست. توجه به اینکه خورشیدپرستی غلط است و باید این کار غلط را به پیغمبر گزارش بدهد، در هدهد هم هست. از این چه می‌فهمیم؟ می‌فهمیم مسأله این است که اگر کسی خطر ببیند و داد نزند، از هدهد و مورچه هم شما بگویید... کمتر است. امروز

۱۳ آبان است، مثلاً ما ۱۳ آبان را پست سر گذاشتیم. همین ۱۳ آبان را اگر آمریکا بداند که اگر جنایتی بکند، همه‌ی دنیا داد می‌زنند، جنایت نمی‌کند. دلیل جنایات آمریکا برای سکوت رئیس‌جمهورهای دنیا است. اگر همه داد بزنند... داد زدن علیه ظالم! وارد محرم شدیم. تنها مکتبی که می‌گوید دکان‌ها را ببندید و به نفع مظلوم فریاد بزنید، عاشورا است. تاسوعا و عاشورا مردم مغازه و کارخانه و اداره و خانه و مزرعه را تعطیل می‌کنند نعره می‌کشند. داد می‌زنند و گریه می‌کنند. یعنی بیاید مغازه‌ها را ببندید و به نفع مظلوم فریاد بزنید. بیاید و مغازه‌ها را ببندید و به ضرر ظالم بگویید: «اللهم العن... اللهم العن...» مکتب خیلی زنده‌ای است. دین ما دین زنده‌ای است. حدیث داریم اگر کسی، خلاف ببیند و بی‌غیرت باشد، بی‌تفاوت باشد، این مرده است، منتها مرده‌ی عمودی! چون مرده‌های در قبرستان افقی هستند. مرده‌ی عمودی یعنی سیخکی است، یعنی راه می‌رود، باد هم در ریه‌اش می‌رود، اما بی‌خاصیت است. «فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ» (التهدیب/ج ۶/ص ۱۸۱) «مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ» تعبیر حدیث است. یعنی این مرده‌ی عمودی است. چرا امام حسین (ع) به کربلا رفت؟ «انی آرید»

۳- تربیت فرزند با امر به معروف و نهی از منکر

دنیا اگر دین هم ندارد، راجع به تربیت بچه‌اش بی‌غیرت نیست. بی‌تفاوت نیست. تعصب دارد. هر کسی می‌خواهد که بچه‌اش خوب تربیت بشود. تربیت بچه یا با امر به معروف است، یا با نهی از منکر! مادرش می‌گوید: این کار را بکن، بارک الله! این کار را نکن، چرا کردی؟ تمام این کار را بکن، این کار را نکن، این کار را بکن، امر به معروف است، کمک کنید... این کار را نکن، نهی از منکر است. اصلاً تربیتی که ... حالا ما آخوندیم و دین داریم و مسلمان داریم و امر به معروف جزء دینمان است. آن‌هایی هم که دین ندارند، از آن‌ها پرسید، بچه‌تان را می‌خواهید تربیت کنید؟ می‌گوید: بله! آرزویم این است که بچه‌ام خوب تربیت شود. می‌گوییم: چطور بچه را باید تربیت کرد؟ می‌گوید: کارهای خوب را می‌گویم بارک الله! انجام بده! کارهای بد را می‌گویم: کنترل کن، نکن این کار را! جلوی او را می‌گیرم. مسأله‌ی امر به معروف یک مسأله‌ی... حالا شیوه‌اش چگونه است، شیوه‌اش را اسلام نگفته چطوری... تعبد در آن نیست، هر طوری که می‌شود. ما باید این منکر را برداریم، با فیلم است، با شعر است، با مهمانی است، با خواهش است، با تشر است، با تهدید است، با فریاد است، چگونه این خوبی را در جامعه گسترش بدهیم، چگونه‌اش در حدیث نیست. البته یک کلیاتی هست، «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ» (نحل/۱۲۵) راهش، حکمت باشد. یعنی استدلال و منطق! «وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ» موعظه‌ی نیک! «وَوَجَادِلْهُمْ بِلَايَةِ هِيَ أَحْسَنُ» جدال احسن، موعظه حسن، یک کلیاتی هست، اما ریزش، گاهی باید خندید، گاهی باید گریه کرد، گاهی باید ساکت شد، نحوه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، به ما نگفته‌اند چطوری، چون هر جایی یک طوری است! گاهی وقت‌ها مثلاً بنده اگر تلفن کنم، تلفنم اثر دارد. واجب است تلفن کنم. گاهی تلفن من اثر ندارد، می‌توانم به شما بگویم، شما زنگ بزن! باید به او بگویم. شما نمی‌توانی بگویی: من به او گفتم! خیلی‌ها به من می‌گویند آقا! در خانه ما افرادی را داریم، حالا پسری، دختری، همسری، برادری، خواهری، این راجع به نماز سنگین است، چه کار با او کنیم؟ چند بار هم به او گفته‌ام گوش نداده است. می‌دانید به او چه می‌گویم. می‌گویم شما گفتی گوش نداد، اما شما ببین این پسر تحت تأثیر چه کسی است؟ ممکن است تحت تأثیر یک فوتبالیست باشد. یک استاد دانشگاه و معلم باشد. به او بگو آقا من پسری دارم، دختری دارم، نسبت به نماز کاهل است، ولی تو را دوست دارد. شما را قبول دارد، شما بگو حرف شما اثر دارد، فتوای امام است، که اگر امر به معروف و نهی از منکر با زبان شما اثر نمی‌کند، به زبان هر کس

اثر می‌کند، شما دلال شو که او به او بگوید. شما قابلمه که داغ است، وقتی می‌بینی که داغ است، از غذا صرف نظر نمی‌کنی، با یک دستگیره بلندش می‌کنی، ما در امر به معروف گاهی باید دستگیره... گاهی دستگیره اثر نمی‌کند، باید طومار بنویسیم. همه امضاء کنند، نگاهش که به طومار بخورد... گاهی باید خواهش کنیم. گاهی باید برخورد کنیم، به هر حال این مسأله مهم است.

۴- ریشه‌های فطری و عقلی امر به معروف

ریشه‌ی فطری دارد، ریشه‌ی غریزی دارد، از هدهد گفتم و از مورچه! ریشه‌ی عقلی هم دارد، کدوم عقل سکوت در برابر سقوط را نمی‌پذیرد، می‌پذیرد، اگر ساکت باشیم، حادثه رخ می‌دهد، الان اگر خدای ناکرده اینجا آتش گرفت، شما هم احساس می‌کنی که اینجا دارد آتش می‌گیرد، می‌گویی: به ما ربطی ندارد، تمام عقلای دنیا این سکوت شما را محکوم می‌کنند. می‌گویند تو دیدی دود بلند شد، باید پنجره را باز کنی، در قفل شد هم باید با لگد بشکنی، نره بکشی، تلفن کنی، یعنی عقل می‌گوید: سکوت حرام!!! فطرت و غریزه می‌گوید: حتی هشدار در حیوانات هست.

انبیاء را خدا یک تابلو گفته است، گفته تابلو انبیاء این است. یک تابلو است دو کلمه بیش‌تر ندارد، «**أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**» (نحل/۳۶) «**أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ**» همه «**وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ**» تمام انبیاء یک برنامه مشخصی دارند، «**اَعْبُدُوا اللَّهَ**» مردم را دعوت می‌کردند به بندگی خدا، این امر به معروف است. «**وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**» اجتناب از طاغوت. یعنی سرلوحه‌ی تمام انبیاء همین امر به معروف است. گاهی هم کلمه‌ی معروف نیست، کلمه‌ی تواصی است. «**تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ**» نمی‌گوید: «**اوصوا بِالْحَقِّ**» یعنی هم تو به او بگو و هم او به تو بگوید. مسأله‌ای نیست که کسی بی‌نیاز باشد. هر کسی ممکن است از خودش غافل باشد. از خودش غافل باشد. بنابراین تذکر برای این نیست که حتماً از مقام بالا ابلاغ بشود، هشدار بشود، موعظه بشود. گاهی وقت‌ها یک بچه هم می‌گوید: آقا جان سیگار نکش! یکی می‌گفت یک شعر علیه سیگار یاد بچه دادم، به بچه‌ها گفتم هر وقت بابایتان سیگار می‌کشد، بروید و این شعر را برایش بخوانید. این تا بابایش سیگار می‌کشید می‌رفت و جلویش می‌خواند. برو! هی دوباره این شعر را می‌خواند. آخر این بابایش می‌گفت: خسته شدم سیگار را روشن کردم و رفتم دستشویی، مستراح! بچه آمد پشت در مستراح شعر را خواند. آنقدر تکرار کرد، تا بالاخره سیگار را خاموش کردم، این بچه با شعرش من را ترک سیگار داد. الان دنیا برای منکرات خودش از همه‌ی ماهواره‌ها و سایت‌ها و اینترنت‌ها استفاده می‌کند. چگونه جلوی فساد را بگیریم، این را باید نشست و فکر کرد. گاهی یک کسی یک چیزی به ذهنش می‌آید، به ذهن دیگران نمی‌آید و لذا اصل امر به معروف واجب است، شیوه‌اش مربوط به چه آدمی، چه مکانی، چه زمانی، گاهی وقت‌ها اگر آدم نمره ۲۰ به بچه در مدرسه بدهد، زیر نمره ۲۰ اگر نصیحت کند، می‌گوید: چشم! اما اگر نمره صفر بدهد، بعد بگوید: فرزند عزیزم! چنین می‌کند، می‌گوید: برو! نمره صفر به من داده حالا هم... اگر گوشواره برای دخترت بخری، آن شبی که گوشواره می‌خری، حرفت اثر دارد. آن شبی که برخورد بد اخلاقی در خانه می‌کنی، حرفت اثر نمی‌کند. اگر شما بگویی: فاطمه خانم! فاطمه جان! بلند شو نماز بخوان! می‌خواند. اگر گفتی فاطمی! پاشو... بگویی: فاطمی! بلند نمی‌شود. بگویی فاطمه خانم بلند می‌شود. اینجا واجب است شما فاطمه خانم بگویی.

چه زمانی؟ چه مکانی؟ دعا هم همینطور است، «**هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا**» (آل عمران/۳۸) اینجا بود که دعای زکریا مستجاب شد. حضرت زکریا، یک پیرمرد، سال‌ها برای بچه دعا و خدا به او بچه نداد. ولی یک جا پیدا شد، می‌گوید: «**هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا**»

دعای زکریا... «وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ» (ذاریات/۱۸) گاهی یک چیزی از یک حلقومی، اثر می‌کند. در یک زمان، در یک مکان، در یک شرایط، با یک لحن، با یک هدیه اثر می‌کند، این شرایطش عوض شود، اثر نمی‌کند. ولی انسان نباید بی تفاوت باشد.

۵- ولایت مومنان بر یکدیگر در امر به معروف

خوب! امر به معروف کار خود خداست. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰) آیهی قرآن است، اول کسی که امر به معروف می‌کند، خود خداست. دومش انبیاء است. سومش ما هستیم. فضولی در کار مردم نیست. خانم چنین نکن! آقا چنین انجام بده. این فضولی نیست، نه! قرآن می‌گوید امر به معروف ولایت است. این ولایت را خدا در قرآن گفته است. گفته است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» تمام زنان و مردان با ایمان، ولی همدیگر هستند، ولایت یعنی من بر شما ولایت دارم. شما هم بر من ولایت دارید. بعد می‌گوید چون ولایت دارید «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه/۷۱) یعنی امر به معروف از شاخه‌های ولایت است. فضولی نیست. مثله پدر، پدر بر پسرش ولایت دارد، مادر بر دخترش ولایت دارد، کسی که ولایت دارد، حق دخالت هم دارد. فضولی برای کسی است که بیکاره باشد. خدایی که من را خلق کرد و شما را خلق کرد، گفت من و شما به همدیگر ولایت داریم. حق دخالت داریم.

نکنه‌ای که در اینجا باید بگویم... تا آنجایی که ما یادمان هست و از قرآن و حدیث بلد هستیم، همیشه امر به معروف قبل از نهی از منکر است. شما مغازه دارید، مشتری شما سر تا به پایش منکر است، وارد اتاق می‌شود. اگر صاف به او یک چیزی بگویی ممکن است نپذیرد. اما اگر گفتید که تشریف داشته باشید، من یک چای به شما بدهم، بعد از چای حرف بزنی ممکن است اثر کند. اینجا باید چای به او داد. ممکن است بستنی به او بدهی! ممکن است بگویی من جنس ارزان‌تر و بهتر به شما می‌دهم، ولی شما این رقمی انجام ندهید، این کار را انجام ندهید، شیوه‌اش فرق می‌کند. امر به معروف قبل از نهی از منکر است. یعنی چه؟ یعنی اگر می‌خواهید مردم را از منکر بازدارید، معروف را حل کنید. زمان حضرت لوط گناه لواط رونق داشت، دو فرشته در قیافه دو جوان زیبا خدمت حضرت لوط آمدند، لات‌های محله فهمیدند، آمدند به در خانه لوط که این پسرها را به ما بده، گفت بابا! «هُؤُلَاءِ» این‌ها مهمان من هستند، «وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي» (هود/۷۸) آبروی من را نزد مهمان‌هایم نریزد. گناه است. اصلاً من دختر دارم، عقد می‌کنم و به شما می‌دهم. «هُؤُلَاءِ بَنَاتِي» بابا من دختر دارم، عقد می‌کنم به شما می‌دهم شما دیگر گناه نکنید. گفتند نمی‌شود. آخرش گفت: «أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ» یک آدم رشید در بین شما نیست؟ رشید یعنی کسی که بتواند جلوی منکر را بگیرد. آدمی که جلوی منکر را نمی‌گیرد، رشد ندارد، ممکن است، کیلویی ۱۲۰ کیلو باشد، اما قرآن رشید را به کسی می‌گوید که غیرت دینی داشته باشد، تعصب داشته باشد، با فساد برخورد کند، خوب!

اگر می‌خواهیم بچه‌مان فاسد نشود، دختر را باید زود شوهرش داد، پسر را باید زود دامادش کرد، جوان فاسد است؟ ممکن است به خاطر بیکاری فاسد شده باشد، باید برایش ایجاد اشتغال کرد. خدا وقتی می‌خواهد نهی از منکر کند و به آدم و حوا بگوید گندم نخور! اول می‌گوید: «كُلَا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا» (بقره/۳۵) هر چه می‌خواهید بخورید، «وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» این یکی را نخورید. آقا این نوار را گوش بده، این نوار را کنار بگذارید.

فرصت‌های مهم! ممکن است اگر وقت دیگر شما حرف بزنید، اثر نکند، ولی اگر الان بگویید: خانم! محرم است! محرم برای امام حسین(ع) حرام قائل بشوید. ممکن است بگویید گوش نداد، گوش نداد بگویی خانم! من گفتم احترام امام حسین(ع) را بگیر، هیچ اثر در شما نداشت. ببخشید بروید و در جای دیگر معامله کنید، من از سود شما می‌گذرم. یک وقت می‌بینی شما از دو قلم سود بگذری بالاخره در او اثر می‌گذارد. خدا هم سود شما را از جای دیگر می‌رساند. خدا در آمد شما را از یک راه دیگر می‌رساند. حدیث داریم رزق همه‌ی افراد از حلال اندازه‌گیری شده است. آن‌هایی که به حرام می‌برند، خدا سهم حلالشان را کم می‌کند. حدیث داریم. تکرار کنم رزق همه‌ی افراد از حلال اندازه‌گیری شده است. آن کسی که عجله می‌کند و به حرام می‌پرد، مثلاً حلال، این خانم بناست با همسرش زندگی شیرینی داشته باشد. بعد حالا به دختر مردم نگاه می‌کند، اس ام اس می‌زند، عکس می‌گیرد، نمی‌دانم پیامک می‌دهد، یک مقداری از راه حرام خودش را تسکین می‌کند، آن وقت ازدواجش می‌بینی چند ماه و چند سال عقب افتاد، چون حدیث داریم که تو از حرام رفتی یه قاشق حرام بخوری، دیس پلویت از دست رفت. «**کم من لقمه منعت اكراتی**» گاهی آدم یه باقلوا باز می‌خورد، اشتهاش کور می‌شود.

۶- وظیفه عمومی و اختصاصی در امر به معروف

امر به معروف دو مورد است، یک امر به معروف عمومی داریم، یک خصوصی! امر به معروف عمومی این است که ماشینی که خلاف می‌آید، همه برایش بوق بزنند، ماشین خلاف می‌آید، همه باید چراغ بزنند و بوق بزنند، این یعنی عمومی، یعنی همه راننده‌ها باید برخورد بکنند. با همین چراغش نهی از منکر کند. بگوید: خلافاکار! خلافاکار! خلافاکار! این امر به معروف عمومی است.

امر به معروف خصوصی چیست؟ امر به معروف خصوصی این است که «**وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ**» (آل عمران/ ۱۰۴) یعنی یک ماشین راننده با چراغ گردون، پلیس بیاید و ایشان را جریمه کند. یک وظیفه همه داریم که چراغ بزنیم، یک وظیفه گروه خاص دارند. یعنی همه افراد هم وظیفه شان همه کاره نیست. افرادی مثل ما باید فقط تذکر زبانی باشد. نه درگیری نه دعوا. این کار را نکن. فایده اش چیه؟ فایده اش این است که این خلافاکار دیگر راحت گناه نمی‌کند. مثلاً بنده می‌خواهم آب بخورم. هرکس می‌آید، آب نخور، آب نخور! آب نخور! لااقل این آب خوردن برای من تلخ می‌شود، چون در یک لیوان آب هرکس رسید، گفت: نخور. سرعت گیر است، یعنی امر به معروف و نهی از منکر اگر هم اثر نکند یک فایده دارد. فایده اش این است که تلخ می‌شود. می‌گوید: نگذاشتند. مثل ماشینی که می‌خواهد در خیابان برود، سرعت گیر می‌گذارند. این حال شوهر گرفته می‌شود. چون هی می‌خواهد گاز بدهد، هی سرعت گیر دارد. این هست!

امر به معروف و نهی از منکر مربوط به اسلام هم نیست. در زمان جاهلیت، چند تا جوان بت پرست گفتند: بیایم یک قرارداری را امضا کنیم هرکس در مکه به او ظلم شد، از مظلوم دفاع کنیم. چند تا جوان بت پرست تعهد کردند از مظلوم دفاع کنند. شد؟ پیغمبر هم در جمع این بت پرست‌ها شریک شد. گفت: من هم کمک شما می‌کنم. چرا؟ ولو مشرک هستید اما می‌خواهید از مظلوم دفاع کنید. در دفاع از مظلوم من به شما کمک می‌کنم. خود قرآن در دفاع از مظلوم روضه خوانده است. مومنین که دختر در گور نمی‌کردند. مشرکین، بت پرست‌ها می‌گفتند: دختر آدم نیست و بعضی هایشان زنده در گور می‌کردند. آنوقت خدا می‌گوید: «**إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ، وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ، وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ**»

(تکویر/۱-۴) با یک ریتم خاصی می گوید: «وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» **(تکویر/۸ و ۹)** موده یعنی دختری که زنده در گور رفته، می گوید: این دختر چه گناهی کرده است. خوب این دختر مسلمان نبوده، بابایش بت پرست است. خودش هم تابع بت پرست است. اما چون مظلوم است خدا برای مظلوم روضه خوانده است ولو بت پرست. نباید بگوییم: حالا این مسلمان نیست. مسلمان نباشد. یکبار به امیرالمومنین گفتند: یک زیور آلات یک زن یهودی یا مسیحی را گرفتند. امیرالمومنین (ع) فرمود: اگر یک مومن از غصه دق کند جا دارد. در کشور اسلامی به یهودی هم نباید ظلم شود. به ارمنی هم نباید ظلم شود. ظلم قبیح است حتی به مشرک. در نهی از منکر این مسأله هست.

امر به معروف و نهی از منکر یک قرنطینه است. چطور اگر یک کسی یک بیماری دارد او را در قرنطینه می کنند، جلوی بیماری مسری گرفته شود. و یک انضباط اجتماعی است. افرادی میل دارند هرکاری می خواهند بکنند. ولو به خلاف مصالح باشد. امر به معروف و نهی از منکر محدود می کند، تمایلات شخصی را مهار می کند. ببینم کارخانه ناظر نمی خواهد؟ همه کارخانه ها یک مهندس ناظر دارد. آنوقت چطور کارخانه مهندس ناظر می خواهد، جامعه مهندس ناظر نمی خواهد؟ جامعه هم مهندس ناظر می خواهد. اگر ما از درون مراقب خودمان باشیم، از بیرون هم مردم نهی از منکر و امر به معروف کنند. یعنی هم خودمان، خودمان را نگه داریم. مراقب خودمان باشیم، هم بیرون مردم با امر به معروف و نهی از منکر مراقب ما باشند. دولت هم مشوق خوبی ها و مانع بدی ها باشد، آنوقت این امت نمونه می شود. قرآن هم می گوید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» **(آل عمران/۱۱۰)** به شرطی شما امت نمونه هستید، که بی تفاوت نباشید. بحث را عاشورا گوش می دهید.

آخرین کلام امام حسین امر به معروف بود. افتاده بوده در گودی قتلگاه دید به خیمه ها حمله کردند. بلند شد گفت: شما سر و کارتازان با من است. چه کار به زن و بچه ی من دارید؟ آخرین... یک جمله هم به شما بگویم. حرفم را تمام کنم.

۷- قدر ناشناسی امت در برابر خاندان پیامبر

اسلام دلیل دارد. معجزه هم دارد. کنار دلیل و معجزه نفرین هم دارد. اگر با دلیل قانع شدند، چه بهتر. اگر نه چه بهتر، معجزه، اگر نشد می گوید: آقا بیا با هم نفرین کنیم. هر نفرینی گیرا شد، معلوم می شود آن صاحب نفرین نفسش حق است. پیغمبر ما بنا شد با مسیحی ها نفرین کنند. مسیحی ها به پیغمبر نفرین کنند. پیغمبر هم به مسیحی ها نفرین کند. اسمش چیه؟ بگویید... مباحله... پیغمبر گفت: چه کسی را بیاوریم؟ گفت: زن هایمان را می آوریم. زهرا را آورد. خودمان را می آوریم، امیرالمومنین را آورد، فرزندانمان امام حسن و امام حسین را آورد. حالا خود این کلمات نکته دارد. حالا می ترسم طول بکشد و بیش از نیم ساعت شود. وقتی پیغمبر با زهرا (س)؛ امیرالمومنین و حسنین (علیهم السلام) آمدند، مسیحی ها به رهبرشان اطلاع دادند پیغمبر با چند نفر آمد. دخترش، دامادش، نوه هایش، فرمود: نفرین نکنید. اگر با زن و بچه اش آمده، عقب نشینی کنید. اینها مسیحی بودند، اما یزیدی ها که در کربلا جمع شدند دیدند امام حسین با زن و بچه اش آمده است. یعنی مسیحی ها وقتی دیدند پیغمبر با زن و بچه اش آمده است حیا کردند. اما این یزیدی ها دیدند امام حسین با زن و بچه اش آمده حیا نکردند. انسان چه موجود خطرناکی است. همه هم برای دنیا و حکومت ری بود. به آن هم نرسیدند. به حکومت ری نرسیدند. یکی بعد از ماجرای کربلا هی بر سرش می زد و می گفت: باختم، باختم! گفتند: چه شده؟ گفت: به من گفتند برو کربلا امام حسین را

بکش و جایزه بگیر. من ده درهم خرج خودم و اسب و شمشیرم کردم. رفتم جزء لشگر یزید و برگشتم، شش درهم به من دادند. «خسر الدنيا و الآخرة»

اینطور نیست همه ی اینهایی که به سمت دنیا می روند به دنیا می رسند، نه خیلی ها هم نمی رسند. بالاخره چه کسی برنده شد؟ قبر امیرالمومنین کجاست؟ قبر معاویه کجاست؟! من قبر معاویه را رفتم پیدا کردم. شام، در یک خانه ای بود راه نمی دادند. منتهی یک پولی دادیم، ما را بردند. قبر معاویه یک قبر، یک گربه روی آن بود. قبر امیرالمومنین را ببینید. برنده معاویه شد یا علی در صفین؟ یکی افتخار نمی کند جد ما یزید است. ولی همه افتخار می کنند ما سید حسینی هستیم. برنده چه کسی است؟ یک سخن از یزید جایی نقل نمی کند. سخن حسین تا به حال چند میلیون چاپ شده. برنده کیه؟ در کربلا اراده ی خدا بود و اراده ی طاغوت. کدام اراده ها غالب شد؟ «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلٰی أَمْرِهِ» (یوسف/۲۱) اراده ی خدا غالب است.

مواظب باشیم در عزاداری هایمان منکر نباشد. اگر غذا می دهیم، حتی یک دانه برنج، یک لپه اسراف نشود. جوری باشد که هرکس هرچه میل دارد بخورد. یک دانه هم اسراف نشود. اسراف گناه کبیره است. قرآن می فرماید: «وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ» (انبیاء/۹) در عزاداری اسراف نشود. سعی کنیم در عزاداری ها فرقی بین آدم ها نگذاریم. حالا این آقا تاجر است، بانی است، دو تا گوسفند دارد. یک قابلمه بیشتر بدهیم. برای بچه هایش ببرد. گوسفند تا مادامی که برای طرف است، هست. وقتی نذر کرد و سر گوسفند بریده شد و در دیگ رفت، بانی و غیر بانی یکسان است. می خواهیم سیاه پوش بزنیم، سعی کنیم دیوار مسجد خراب نشود. یعنی موقوفات است، این دیوار بیت المال است. طوری سیاه پوش کنیم که دیوار سوراخ نشود. جایی نشستیم سیگار نکشیم. چون هوای اینجا برای همه است. من حق ندارم با دود سیگار تنفس شما را مسموم کنم. بلندگوی مسجد بی وقف نخواند. بیرون از مسجد نباشد. چند دقیقه ای که می نشینیم حرف حسابی بزنیم. چه مداحش، چه آخوندش. گفته ها، گفته هایی باشد که مورد نیاز باشد. کوتاه باشد. مفید باشد. از متن قرآن باشد. از متن روایات باشد.

عزاداری امام کاظم، از اول محرم دیگر نمی خندید. یکبار امام صادق به یک نفر گفت: شنیده ام شما برای امام حسین مرثیه می خوانی؟ گفت: بله. گفت: یک مرثیه برای من بخوان. می گفت: مرثیه خواندم. امام صادق چنان گریه کرد، چنان فریاد کشید که صدای اشک امام صادق در کوچه رفت. چشمی که اشک ندارد، مشکل دارد. مثل انسانی است که استدلال ندارد. کسی که نتواند حرف خوب بزند، عقلش، علمش کم است. یا سوادش کم است. یا عقلش کم است. یا خجالتی است. رو ندارد. یک کمبودی دارد. کمبود رو، کمبود سواد، کمبود... چشم باید اشک داشته باشد. انسان باید منطق داشته باشد. ایام عاشورا، من اسم امام حسین را اثرزی هسته ای گذاشتم. یک یاحسین بگو، هفتاد میلیون سیاه پوش در خیابان می ریزند. همه رییس جمهورهای دنیا تصمیم بگیرند، با همه بودجه هایی که دارند، یک راهپیمایی بیست میلیونی در یک روز راه بیاندارند. اگر توانستند. این امام حسین است که کدش را می گویی: یاحسین! جمعیت در خیابان می ریزند. این خیلی مهم است. کوچک و بزرگ، با عشق و بدون اضافه کار. سیل عجیبی است محرم و خوب می توانیم از اینها استفاده کنیم.

یک سلام به امام حسین بدهیم. «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَيَّ الْأَرْوَاحُ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيََتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ وَ عَلَيَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيَّ أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ» (زیارت عاشورا)

خدایا هرچه به عمر ما اضافه می کنی، بر معرفت و شناخت، بر محبت و مودت، بر اطاعت و اقتباس ما بیفزا. کسانی که در طول تاریخ برای اهل بیت عزاداری کردند و الآن نیستند، همه را با امام حسین محشور کن. ما و نسل ما را تا آخر تاریخ بهترین یاران اسلام قرار بده. به عزادار واقعی حضرت مهدی قسمت می دهیم، رفتار و گفتار و افکار و کردار ما را طوری قرار بده که از الآن تا ابد قلب امام زمان از ما راضی باشد. شر آمریکا، استکبار، اسرائیل و شر هر صاحب شری را به خودش باز گردان. خدایا از اول انقلاب تا به حال ما با چشممان دیدیم که روز به روز استکبار خوار تر می شود، کشور مرفقی و کشور پیشرفته ولی ذلیل، به قول آن آقای عزیز که اگر از همه مردم دنیا همه پرسى کنند کدام کشور منفورترین کشور است، شاید اکثر مردم رأى بدهند که منفورترین کشور آمریکا است. یعنی علم هست، ثروت هست، زور هست ولی عزت نیست. خدایا مستکبرین را روز به روز ذلیل تر بفرما.

«والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته»